

## بررسی فرهنگ عامه‌ی هرمزگان در آثار ابراهیم منصفی (رامی)، حسن کرمی و صالح سنگبر

اسدالله نوروزی\*

علی رنجبری\*\*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۲

### چکیده

فرهنگ عامه در معنای وسیع کلمه به تمامی دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، عادت‌ها، توانایی‌ها و اعمالی اطلاق می‌شود که حاصل ذهن انسان‌هایی است که در زمان و مکان واحدی در کنار هم زندگی کرده‌اند و بدان می‌پرداخته‌اند. اگر مطالعات و بررسی‌های دقیق و جدی‌تری در زمینه‌ی فرهنگ عامه صورت گیرد، اطلاعات ارزشمند و مهمی در زمینه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردمی که در یک زمان و در منطقه‌ی جغرافیایی واحدی کنار هم می‌زیسته‌اند، بدست خواهد آمد.

از آنجا که فرهنگ عامه در شناساندن فرهنگ و تاریخ مردم یک ناحیه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، بر آن شدیم تا به بررسی عناصر فرهنگ عامه در سروده‌های بومی شاعرانی چون ابراهیم منصفی (رامی)، حسن کرمی و صالح سنگبر بپردازیم، و با نشان دادن این عناصر در راستای حفظ فرهنگ عامه‌ی این منطقه گامی برداریم.

در این مقاله پس از ذکر ابیات، به معنی و صورت آوانگاری آن پرداخته شده و در نهایت عناصر فرهنگ عامه‌ی موجود در بیت‌ها استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته است. با بررسی و تأمل بر سروده‌های بومی ابراهیم منصفی (رامی)، حسن کرمی و صالح سنگبر مشخص می‌شود که این شاعران در حفظ گنجینه‌ی فولکلور هرمزگان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. به گونه‌ای که با مطالعه و پژوهش بر آثار آنها اطلاعات فراوان و قابل توجهی درباره‌ی زوایای مختلف زندگی و فرهنگ مردمی که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند، به دست می‌آید.

**کلید واژه‌ها :** فرهنگ عامه، رامی، حسن کرمی،

صالح سنگبر، هرمزگان.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه هرمزگان

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

## 1- مقدمه

فرهنگ عامه در معنای وسیع کلمه به تمامی دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، آداب و رسوم، عاداتها، توانایی‌ها و اعمالی اطلاق می‌شود که حاصل ذهن انسان‌هایی است که در زمان و مکان واحدی در کنار هم زندگی کرده، بدان می‌پرداخته‌اند.

اصطلاح folklore از دو جزء folk به معنی عوام، توده، مردم، عامه و lore به معنی دانش، معرفت، فرهنگ، و... به وجود آمده است. در اروپا از اواسط قرن نوزدهم جنبش و تلاش بی‌سابقه‌ای برای گردآوری مواد و مطالب مربوط به فولکلور هر کشور آغاز شد. نخستین بار در انگلستان در سال 1846 وی. جی. توماس تحت تأثیر مکتب رمانتیسم واژه‌ی فولکلور را به کار برد. نخستین انجمن فولکلوری نیز در سال 1878 میلادی تأسیس شد. در فرانسه نخستین مجله فولکلوری به نام ملوزین در سال 1875 انتشار یافت، و نخستین کنگره‌ی بین‌المللی فولکلور نیز در سال 1886 میلادی برگزار شد.

مواد و عناصر فرهنگ عامه‌ی مردم ایران، کهن اسطوره و اوسانه، روایت و آداب عیاری، جشن‌های ملی مذهبی، سوگواری، بزرگداشت مناسک و آداب کشت، تقدیر پذیری و اختیار، معتقدات ناسوتی و لاهوتی پیش از اسلام و پس از آن، باور به مبارک بودن و نامبارک بودن اوقات سفر و صدها مورد دیگر را در بر می‌گیرد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که پیچیدگی‌های فرهنگ عامه‌ی ایران در حوزه نماد شناسی و کهن الگوها، از سرزمینی حکایت می‌کنند که مغز و دستی آفریننده، در پویایی فرهنگ شرق و فرهنگ جهانی داشته است. (میهن دوست، 1380: 20)

اصطلاح فرهنگ عامه را نخستین بار «رشید یاسمی»، استاد دانشگاه تهران، در سخنرانی اسفند 1314 خورشیدی به جای اصطلاح «فولکلور» به کار برد. (همان: 57)، اما مرحوم هدایت آن را «فرهنگ توده» خواند و مقاله‌ی مفصلی تحت عنوان «فرهنگ توده» در مجله‌ی سخن منتشر کرد. این مقاله در حقیقت نخستین دستورالعمل جمع‌آوری فولکلور در زبان فارسی است. (محبوب، 1382: 36)

استان هرمزگان از قدمت و پیشینه‌ی فرهنگی بسیار زیادی برخوردار است. در نتیجه شناخت آن نیازمند پژوهش‌های وسیع و گسترده است که متأسفانه، تا کنون کاری شایسته‌ی این استان و مردمان آن صورت نگرفته است. اغلب پژوهش‌هایی که به گردآوری فرهنگ عامه‌ی این استان پرداخته است، جنبه کلی دارد و محققانی چون سهراب سعیدی در فرهنگ مردم میناب (1386)؛ منصور نعیمی در دو کتاب فرهنگ جامع هرمزگان (1386) و فرهنگ عامه‌ی هرمزگان؛ عبدالحمید ترابی (1388) در کتاب فرهنگ مردم فین و مارم (جلد 2 و 1)؛ و شایا صفا ایسینی (1389) در کتاب پوشاک زنان هرمزگان و... را در بر می‌گیرد. پس، به طور قطع می‌توان گفت بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی فرهنگ عامه در هر منطقه، امری ضروری و حیاتی است. با توجه به نقش فرهنگ عامه، در نشان دادن هویت و پیشینه‌ی فرهنگی هر منطقه و از آنجا که هر یک از این آثار به صورتی اجمالی درباره‌ی فرهنگ عامه‌ی استان هرمزگان سخن گفته، و هیچ یک



ها همه‌ی بچه‌ها تحصیلات خود را با هم آغاز نمی‌کردند، بنابراین هر کدام جداگانه درس می‌گرفتند و سوره‌ای جداگانه قرائت می‌کردند، به همین سبب محیط مکتب خانه‌ها شلوغ می‌شد. در غیاب ملا، بزرگترین بچه یا کسی که بیش از همه قرآن آموخته، مسئول حفظ نظم مکتب خانه بود.

هرگاه ملا برای خواندن قرآن در مراسمی حضور می‌یافت، معمولاً یکی دو نفر از بچه‌ها را که در خواندن قرآن مهارت داشتند، همراه خود می‌برد. در میان ملاها، رسم بود که از هر بچه‌ای که سوره‌ای می‌آموخت، هدیه‌ای طلب می‌کردند. بچه‌ها نیز از خانواده‌های خود می‌خواستند تا هدیه‌ای فراهم آورند؛ مثلاً وقتی کودکی سوره «تبت یدا» را یاد می‌گرفت، باید کلوچه یا نانی را به عنوان هدیه می‌آورد و اگر این کار را نمی‌کرد، کودک را با این جمله مسخره می‌کردند: «تبت یدا، بی بی ت گدا<sup>۲</sup>؛ یعنی مادر بزرگ تو گداست و سوره‌ای «لم یکن»؛ یعنی حلوا بُکن، که حلوا توسط مادر کودک پخته و برای ملا برده می‌شد. وقتی کودک کل قرآن را فرا می‌گرفت یا به عبارت دیگر ختم می‌کرد، توسط خانواده‌ی او جشنی بر پا می‌شد. در این جشن، در حالی که کودک را رو به قبله می‌نهادند، قرآنی بر سر او می‌گذاشتند و ملا شروع می‌کرد به دعا خواندن. در پایان نیز خروس یا گوسفندی توسط خانواده‌ی کودک قربانی می‌شد. همچنین در این مراسم با شیرینی‌های محلی مختلف از حاضران پذیرایی می‌شد. معمولاً پس از ختم قرآن، کتاب‌هایی چون بوستان و گلستان سعدی، مثنوی مولانا و غزلیات حافظ در مکتب خانه تدریس می‌شد.

000 تْ وَا اُ همه بنگری  
to vâ o hama bangeri

اُ همه اشرفی روی سینت  
o hama ašrafi ruy e sinat

تو با آن همه النگو، آن همه اشرفی (نوعی گردنبند طلا) روی سینه ات.

### بَنگِری

بَنگِری<sup>۳</sup> یا النگو انواع مختلفی دارد که معروفترین آنها مگافیل و النگوی کُپکی (چُنْبُر، چمبر<sup>۴</sup>) است. مگافیل النگویی است که بندری ها به آن «سر دست<sup>۵</sup>» می‌گویند که بر سطح آن به صورت مورب شیارهایی دیده می‌شود. در قشم به النگوی کُپکی، بنگری «کارگی<sup>۶</sup>» می‌گویند که نوعی النگوی پهن و قبه دار است که تنها در یک دست پوشیده می‌شود. این بنگری دو نوع است: نوع اول که هرم‌های روی

<sup>۲</sup> bi bit gedâ

<sup>۳</sup> bangeri

<sup>۴</sup> čombor

<sup>۵</sup> sar dast

<sup>۶</sup> bangeri kârgi

این النگو، نوک تیز است؛ نوع دوم، هرم‌های روی این النگو، نوک تیز نیست؛ و به اصطلاح جنوبی‌ها، نوک این هرم‌ها پَخ است. **اَشرفی**

اَشرفی<sup>۷</sup> گردن آویزی است که در آن سکه‌هایی از دوره‌ی قاجاریه (اَشرفی) مشاهده

می‌شود و این سکه‌ها با زنجیری به هم متصل شده است و در قسمت مرکزی آن ماهک قرار دارد. (صفاایسینی، ۱۳۸۹: ۱۴۵)  
**000 بُدو تا کموتر bodow tâ kamutar başim o**  
 بَشیم و

بریم رو کسودنْگنِ **bereym ru kasudangon e kuh e bâzgerd**  
 کوه بازگرد

کلودنگ بسازیم **koludang besâzim**

بیا تا کبوتر باشیم، برویم روی بنه‌های کوه بازگرد آشیانه بسازیم (ص: ۲۳).  
**کموتر، کبوتر یا کفتر**

کفتر یا کموتر (کبوتر)<sup>۸</sup>، پرنده‌ای است که علاقه‌مندان بسیاری در بین نوجوانان و جوانان هرمزگانی دارد. عقیده‌ای که در مورد این پرنده در هرمزگان وجود دارد، این است که اگر این پرنده با کسی سازگاری داشته باشد، خوش یُمن است و صاحبش در زندگی موفق می‌شود؛ ولی اگر با کسی سازگاری نداشته باشد، باعث بدبختی او می‌گردد و حتی موجب ابتلای صاحبش به انواع بیماری‌های صعب‌العلاج می‌شود؛ تا جایی که در آن زمان تنها راه درمان، فروختن این پرنده است.  
**کسودنگ<sup>۹</sup>**

«کسور» بنه‌ی - دانه - ریز و ثردی است که معمولاً با خرما شیره خورده می‌شود و در ارتفاعات کوه گنو و فارغان فراوان است، بنه‌ها از خانواده‌ی پسته هستند. (نعیمی، ۱۳۸۶: ۱۹۸)  
**کوه بازگرد**

بازگرد<sup>۱۰</sup> مرتفع‌ترین قلّه‌ی کوه گنو در شمال بندرعباس است که منطقه‌ای حفاظت شده، و دارای شهرتی بین‌المللی است. گنو دارای آب و هوای خنک و از گذشته ییلاق اهالی بندرعباس بوده است. (نقوی، ۱۳۸۴: ۱۵۰)

دلّم از بی کسی تو **delom az bi kasi tu sina morden**

<sup>۷</sup> ašrafī

<sup>۸</sup> kamutar- kabutar- kaftar

<sup>۹</sup> kasudang

<sup>۱۰</sup> kuhe bâzgerd

سینه مُردِن

وا پُ بودِن نُگام باد      *vâ por buden nogâm bâd i naborden*  
ای نُبُردِن

دل من از بی کسی درون سینه مرده است، نگاه من تبدیل به خاکستر شده، باد نیز آن را نبرده است (ص: 31).

**پُر**<sup>11</sup> یا خاکستر چوب، ماده‌ای است که در گذشته برای پوشش سقف خانه‌ها از آن استفاده می‌شد. این امر برای جلوگیری از چکه کردن و ریزش آب به درون خانه و کمک به رشد هر چه سریع‌تر محصولات درختان، به ویژه درخت موز صورت می‌گرفت.

ابیات زیر از کتاب «غمانه‌ی غربت» اثر حسن کرمی است:  
کجا پرواز آکنت تیهو،      *kojâ parvâz akont tihu*  
پرستو      *parastu*

پُر پَرَوَنه کی رخصیدن      *par e parvona key raxsiden eyša*  
ایشه

کجا تیهو و پرستو پرواز می‌کند، پر پروانه کی قصد رخصیدن دارد (ص: 10).

**پَرَوَنه یا پروانه**<sup>12</sup>

عده‌ای بر این عقیده هستند که اگر پروانه‌ای بر روی لباس کسی بنشیند، به زودی سوغاتی یا خبر خوشی بدو می‌رسد.

کهکشَن رویِ دل اُنَدن      *kahkašon ruy e del onden*

داس بکش که مغ بُر اُنَدن      *dâs bekaš ke moybor onden*

کهکشان روی دل آمده، داس را بیرون بیاور که مغ بُر - فصل برداشت خرما - آمده است (ص: 21).

**مغ بر**<sup>13</sup> (طریقه جمع آوری خرما)

در استان هرمزگان ماه‌های مرداد و شهریور، زمان جمع کردن خرما به شمار می‌رود. این عمل را اصطلاحاً «مغ بر» می‌گویند. بالا رفتن از نخل مخصوصاً نخل‌های بلند قامت کار هر کس نیست و تجربه و تمرین و جرأت می‌خواهد. برای بالا رفتن از نخل‌های بلند قامت مهم‌ترین وسیله «پروند»<sup>14</sup> است و آن طنابی کلفت و محکم و بافته شده از برگ خرماست. مغ بُرها - افرادی که محصول خرما را از بالای نخل جمع آوری می‌کنند - پروند را دور تنه‌ی نخل گره می

<sup>11</sup> por

<sup>12</sup> parvona

<sup>13</sup> moybor

<sup>14</sup> parvend

زنند و خود درون آن قرار می‌گیرند و با دو دست محکم بالا می‌روند. همین که بر خوشه‌ها مسلط گشتند، آنها را یکی پس از دیگری می‌برند و روی حصیری که پایین نخل گسترده شده است، می‌اندازند. گاه نیز خوشه‌ها را به طناب می‌بندند و پایین می‌فرستند؛ این امر در مورد نخل‌هایی که میوه‌ی آنها هنوز تازه است و امکان این وجود دارد که در اثر برخورد با زمین دانه‌ها متلاشی شوند، بیشتر رعایت می‌شود. کسانی که پایین نخل هستند، دانه‌ها را از خوشه‌ها جدا می‌کنند، در ظرف‌های مخصوص می‌ریزند و آن را به محلی که در نظر گرفته شده است، حمل می‌کنند، در برابر اشعه‌ی خورشید قرار می‌دهند تا هر چه سریع‌تر خشک شود. وقتی کار بریدن خوشه‌های یک نخل تمام شد، به سراغ نخل دیگر می‌روند. این کار ممکن است تمام روز ادامه یابد. در طول زمانی که عده‌ای سرگرم بریدن و جمع کردن خرما و حمل آنها به محل مخصوص هستند، یک یا چند نفر از اعضای خانواده با استفاده از فرصت‌های مناسب و وقت آزاد، خرما را خشک شده را از آلودگی‌ها و خار و خاشاک تمیز و آن را آماده‌ی بسته بندی می‌کند. ظرف خرما را «پری 15» می‌نامند. ظرفیت هر پری مشخص است و برای آنکه خرما از خطر فساد در امان بماند با پا بر خرمایی که داخل هر پری ریخته می‌شود، فشار می‌آورند تا دانه‌ها کاملاً به هم بچسبند و هوا در آنها نفوذ نکند. بعضی از مالکین برای نگاهداری خرما انبار مخصوصی دارند. در ایام مغ بر با اینکه شدت گرما به 40-50 درجه بالای صفر می‌رسد، باز هم هیجان انگیز است و تمام افراد خانواده از کوچک به بزرگ در بریدن خوشه‌ها، جمع کردن دانه‌ها، پاک کردن و بسته بندی کردن خرما مشارکت چشمگیری دارند. (سایبانی، 1382: 57 و 58)

šowvo tu dašt e kolučon

شوو تو دشت

کلوچُن

ʾatr e âdur o šabnabu

عطر آدور و

شبنبو

شبه‌ها در دشت کلوچُن، عطر آدور (نوعی گیاه دارویی) و شبنبو (ص):

(22)

**دشت کلوچُن**

دشت کلوچُن<sup>16</sup>، نام ناحیه‌ای در بخش احمدی است.

**آدور**

آدور<sup>17</sup> درختچه‌ای است سبز رنگ با خارهای فراوان، که در فصل تابستان از شاخه‌های آن آلاچیق می‌سازند و بر روی آن آب می‌پاشند. این کار باعث می‌شود تا باد گرم تابستانی که با این آلاچیق برخورد می‌کند، پس از گذر از آن هوا را خنک و مطبوع سازد، علاوه

<sup>15</sup> pari

<sup>16</sup> dašt e kolučon

<sup>17</sup> âdur

بر این ریشه‌های این درختچه را در آب می‌جوشانند و آن را در درمان کلیه درد مؤثر می‌دانند.

امید اُمسته از خدا، که  
 omid omasta az xodâ ke ĵonfadâye to  
 باšom جُن فدای تْ بَشَم

بَرَم م پیش نظرت، نذر  
 beram me piš e nazaret nazr e  
 sedâye to bašom صدای تْ بَشَم

من از خدا امید داشتم، که جان فدای تو باشم؛ من پیش نظر تو بروم، نذر صدای تو باشم (ص: 30).

نذر

بیشتر مردم زمانی که در زندگی با مشکلی مواجه می‌شوند که گره آن مشکل با دست هیچ بشری باز نمی‌شود، به امام زاده یا مکانی مقدس می‌روند و با واسطه قرار دادن امامزادگان و ائمه‌ی اطهار نذر می‌بندند و از خداوند می‌خواهند که مشکل آنها را حل کند. در صورتی که حاجت آنها در زمان مقرر - زمان معینی که خودشان برای تحقق نذر تعیین می‌کنند - برآورده شود، نذر خود را ادا می‌کنند.

نمونه‌ای از نذرهای رایج در هرمزگان:

گاهی پدر و مادر نذر می‌کنند اگر بچه‌ای که در انتظارش هستند، پسر باشد، مدت هفت

سال قسمتی از موهای وسط سر او را نتراشند که به آن موی بلند گُلَلاک<sup>18</sup> می‌گویند. بعد از سپری شدن مدتی که تعیین شده است، بچه را به مکان مقدسی چون قدم گاه یا حسینه می‌برند و با تیغ تمام موهایش را می‌تراشند و هم وزن موهایش به آن مکان مقدس طلا هدیه می‌دهند.

گاهی برخی از والدین نذر می‌کنند که اگر بچه‌ی آنها پسر باشد، به مدت هفت سال او را به نخلهایی که در ماه محرم و صفر تحت عنوان «عَلَم و تابوت» در محله‌ها گردانده می‌شود، ببندند یا پسرشان به مدت هفت سال تابوت مورد نظر را بر دوش گذاشته و حمل نماید.

برخی از والدین وقتی فرزندشان بیمار می‌شوند، به مکان‌های مقدس می‌روند و نذر می‌کنند که اگر فرزندشان سالم بماند؛ در صورتی که پسر باشد در زمان ازدواج گوشش را سوراخ کنند و حلقه‌ای که نشانه‌ی غلامی او به صاحب آن مکان مقدس است، بر گوشش بیاویزند؛ ولی اگر فرزندشان دختر باشد، نذر می‌کنند که هنگام ازدواج در آن مکان مقدس حمام کند.

برخی نیز نذر می‌کنند که اگر مشکلشان حل شود، هر سال در روز یا شب خاصی به فقرا و نیازمندان غذا دهند. همچنین افرادی که حیوانات اهلی دارند در صورتی که یکی از حیوانات آنها بیمار شود، نذر می‌کنند که اگر حیوان از بیماری جان سالم به در ببرد، هنگام فروش نیمی از پول را صرف عمران و ساخت و ساز مکانی مقدس

<sup>18</sup> golâlak



کنند یا پول آن را برای ساخت ضریح ائمه اطهار، به ویژه امام حسین (ع) اهدا کنند.

ابیات زیر از کتاب «کغار» اثر صالح سنگبر می‌باشد:  
یه چیزی مثل کرک  
ya čizi mesle karek

مثل آفت زَرک  
mesle âfat e zarek

چیزی مانند درخت کرک و مانند آفت زَرک (گونه‌ی از درخت خرما) است. (ص:5)

**کرک:** درختچه‌ای با برگ‌های بزرگ به اندازه کف دست، دارای کرک و مغز پسته‌ای سبز رنگ است. میوه‌ی آن شبیه لوبیای بسیار بزرگ، به اندازه‌ی مشت بسته‌ی انسان است که درون آن الیافی شبیه ابریشم است. خودرو است. از این گیاه و الیاف آن بارها در ضرب المثل یاد شده است، برای پارچه‌های نامرغوب که به پُچ کرکی معروف است . (پیشدادفر، 1382: 210)

**موارد استفاده از کرک:**

1- از برگ آن برای درمان ورم دست و پا استفاده می‌شود. بدین صورت که برگ‌های کرک را حرارت می‌دهند و به همراه مقداری روغن و زرد چوبه در محل آسیب دیده قرار می‌دهند.

2- از چوب آن برای ساخت جیلی (گهواره) استفاده می‌شود. چوب این درخت بسیار محکم و با دوام است و حشرات و جانوران کوچک به آن نزدیک نمی‌شوند. بر مبنای باوری قدیمی جن و ارواح از ترس محکمی این چوب به گهواره نزدیک نمی‌شوند. از طرف دیگر چوب این درختچه بسیار سبک است و در فصل تابستان گل و میوه می‌دهد. میوه کرک قابل مصرف نیست، میوه آن هنگامی که کال است سبز رنگ و زمانی که رسیده شد، سفید رنگ است.

**زَرک (هش زَرک)**

زَرک از نخل‌های معروف استان هرمزگان است که دانه‌هایی زرد رنگ دارد. از محصول آن برای تهیه شیر و همچنین خارک استفاده می‌کنند. این خارک‌ها را به کشورهای همسایه صادر می‌کنند و از آن در تهیه پودر کیک و انواع شیرینی استفاده می‌شود.

در هرمزگان برداشت محصول زَرک به هش زَرک (عروسی زَرک) معروف است و آن مراسمی است زیبا، به این صورت که دوستان، آشنایان و همسایگان برای برداشت محصول دعوت می‌شوند. برداشت محصول زَرک در گرم‌ترین روزهای تابستان انجام می‌شود، از طرفی دیگر زَرک دارای محصول فراوان با خوشه‌هایی (هوش‌های) بزرگ است.

در روزی که قرار است محصول زَرک برداشت شود، همه‌ی دعوت شدگان صبح زود در نخلستان جمع می‌شوند و ابتدا تقسیم وظایف می‌کنند: عده‌ای مَغ بر و عده‌ای هوشگر گیر<sup>19</sup>. مَغ بر، کسی که بالای نخل می‌رود و خوشه‌های آن را با داس می‌بُرد؛ هوشگر گیر، کسانی هستند که طناب مخصوصی که به پروند - وسیله‌ای برای بالا رفتن از درخت

<sup>19</sup> hušgergir

خرما – مُغ بر وصل است را در دست می‌گیرند، به این طناب هوشگر<sup>20</sup> می‌گویند. چرا که مُغ بر پس از بریدن خوشه‌های خرما آنها را به وسیله‌ی طنابی که به پروند وصل است، به پایین می‌فرستد. و این کار برای این است که خوشه‌ها به سالمی و بدون آسیب به زمین برسد، چرا که در غیر این صورت باعث هدر رفتن و تلف شدن محصول می‌شود.

کسانی که به کار هوشگر گیری می‌پردازند بایستی افرادی قوی باشند چرا که هوش<sup>21</sup> (خوشه) زَرک، بسیار بزرگ و سنگین است و در صورتی که هوشگر گیر قدرت و مهارت کافی نداشته باشد؛ هوش از روی طناب افتاده، محصول از بین رفتن می‌رود. وقتی مغ بُر هوش را بر روی هوشگر می‌گذارد، صدا و لرزش خاصی دارد که دست هوشگر گیر را به اطراف حرکت می‌دهد و هوشگر گیر باید با مهارت این لرزش‌ها را کنترل کند تا محصول با سلامت به پایین برسد. از طرفی دیگر هوشگر گیر باید در کار خود دقت و مهارت خاصی صرف کند، چرا که ممکن است جان مغ بر را نیز به خطر بیندازد.

زنان و دختران و پسر بچه‌ها نیز به عنوان پامُغی<sup>22</sup> و هوش سِکِر<sup>23</sup> مشغول به کار می‌شوند. پامُغی کسانی هستند که خرماهای افتاده بر زمین اطراف نخل را جمع آوری می‌کنند و هوش سِکِر کسانی هستند که وظیفه‌ی جدا کردن کنگها<sup>24</sup> – دانه‌هایی که هنوز تبدیل به رطب و خرما نشده‌اند – را از خوشه‌های خرما بر عهده دارند. برای انجام این کار ابتدا با استفاده از شاخه‌های بلند نخل و طناب مخصوصی که از برگ آن به دست می‌آید چند سوند<sup>25</sup> و دوز<sup>26</sup> بافته می‌شود. طرز درست کردن آنها به این صورت است که ابتدا شاخه‌های خشک نخل را مدت چند روز در آب نگه می‌دارند تا خوب خیس و نرم شود، سپس آنها را از آب بیرون می‌آورند و در سه یا پنج ردیف یا بیشتر به هم می‌بافند. از این سوندها برای سقف خانه‌های روستایی و به عنوان فرش و گسترده‌ی نیز استفاده می‌کنند. در زیر درختی بزرگ که سایه‌ای گسترده دارد، پهن می‌کنند و خوشه‌ها (هوش‌ها) را بر روی سوندها قرار می‌دهند و هوش سِکِر‌ها (خوشه چین) با دو چوب کوچک که هر دو هم اندازه هستند، به چیدن (سِکِر تِن) خوشه‌ها می‌پردازند. بدین صورت که یک نفر پَنگ<sup>27</sup> – قسمت انتهایی خوشه‌ها که به نخل وصل بوده – را در دست می‌گیرد و نفر دیگر که هوش سِکِر (خوشه چین) است، دو چوبه‌ی خود را در تیلنگ یا تیلنگ<sup>28</sup> – رشته‌های باریک و نسبتاً دراز خوشه – قرار می‌دهد و با قدرت به طرف خود می‌کشد و در این صورت خارک‌ها بر روی سوند ریخته می‌شود.

<sup>20</sup> huşger

<sup>21</sup> huş

<sup>22</sup> pâmoyi

<sup>23</sup> huş seker

<sup>24</sup> konghâ

<sup>25</sup> sevend

<sup>26</sup> duz

<sup>27</sup> pang

<sup>28</sup> tieng – teieng

عده‌ای هم به عنوان پامنجلی<sup>29</sup> - کسانی که خارکها را در دیگ آب جوش خارکها می‌جوشانند - انتخاب می‌شوند. کار پامنجلی‌ها بسیار حساس است؛ زیرا اگر خارکها بیش از حد در آب جوش بخورند، پس از بیرون آوردن از آب جوش و قرار گرفتن در معرض هوا تبدیل به خرما می‌شوند. آنها برای بیرون آوردن خارک از آب جوش از وسیله - ای به نام مچک<sup>30</sup> استفاده می‌کنند. مچک شکل توری مانندی دارد و آن را از برگهای درخت خرما درست می‌کنند و به چوب محکمی وصل می‌بندند. گاه از مچک به صورت جا میوه‌ای و محلی برای نگهداری اشیاء مختلف نیز استفاده می‌شود.

عده‌ای دیگر هم خارکهای جوشانده شده را به فضای بازی که از قبل تعیین شده است، حمل می‌کنند. گروهی دیگر خوشه‌ها را از محل برداشت، به محل خوشه چینی منتقل می‌کنند. علاوه بر این عده‌ای دیگر از افراد که توان بدنی کافی ندارند؛ مانند بزرگسالان و کودکان مسئول چیدن رطب و خرما از خوشه‌ها هستند. عده‌ای از زنان نیز به پخت و پز و آماده کردن غذای نهار می‌پردازند.

این مراسم یک تا چند روز طول می‌کشد. البته این امر بستگی به تعداد نخلهای زرع موجود در نخلستان دارد. تمامی مراسم هش زرع همراه با شور و نشاط و خواندن شروند و سرودهای محلی است. این مراسم صحنه‌ای از همکاری و همدلی مردم روستا و فامیل و افراد خانواده می‌باشد. خارکها پس از اینکه چند روز در معرض نور مستقیم خورشید قرار گرفت، جمع آوری می‌شوند و بخشی از آن به بازار داخلی و بخشی دیگر به خارج صادر می‌شود. ابزار مورد نیاز برای هش زرع:

- 1- چند دیگ بزرگ ( منجل کنگی<sup>31</sup> دیگی مخصوص برای جوشاندن خارک است).
- 2- پروند
- 3- چند سوند
- 4- هوشگر: (نوعی طناب که با آن محصول را از درخت پایین می‌آورند).
- 5- مچک
- 6- تولک<sup>32</sup> سبیدی است، دسته‌دار و کوچک که از برگهای نازک وسط درخت خرما مرو<sup>33</sup> ساخته می‌شود، از این وسیله برای جمع آوری محصول خرما و چیدن رطب استفاده می‌کنند.
- 7- پری: نوعی سبد حصیری با دهانی گشاد که از برگهای درخت خرما درست می‌شود، از این وسیله برای نگهداری و فروش خرما استفاده می‌شود.
- 8- داس‌های تیز و برنده.

<sup>29</sup> pāmanjāi

<sup>30</sup> mačak

<sup>31</sup> manjāi kongi

<sup>32</sup> tulak

<sup>33</sup> marrow

9- چند قاطر برای جابجایی محصولات مراسم هش زرک شبیه مراسم هش هلو<sup>34</sup> - از درختان خرماي استان هرمزگان می‌باشد، که خارک آن را نیز می‌جوشانند - است. آفت زرک، رمیز<sup>35</sup> - نوعی موریانه - است که روی پنگ‌های زرک لانه کرده و خوشه‌های آن را از بین می‌برد.

زرک از جمله درختان خرمایی است که از خرماي آن برای تهیه رنگینه که نوعی شیرینی محلی است، استفاده می‌شود. نحوه‌ی درست کردن آن بدین صورت است که ابتدا خرماها را می‌شویند، سپس هسته‌های آن را بیرون می‌آورند. در مرحله‌ی بعد مقداری آرد را طبخ می‌دهند تا زمانی که رنگ آن عوض شود، سپس مقداری روغن به آن اضافه می‌کنند. در این صورت معجونی که آماده شده است را روی خرماها می‌ریزند و با مغز گردو، بادام و دارچین تزیین می‌کنند. امروزه چنین مراسمی کم رنگ شده است. یکی از دلایل این امر خشکسالی است که استان هرمزگان سال‌ها با آن مواجه بوده و هست. خشکسالی باعث از بین رفتن بخش‌های زیادی از نخلستان‌های استان گشته است. همچنین درگیری انسان امروزی در چرخه‌ی زندگی مادی و ماشینی، خود دلیلی دیگری است که باعث شده سنت و فرهنگ گذشته به فراموشی سپرده شود.

vaxti jofti nâz akonten

وختی جفتی ناز اگنتن

sar e kesta vâz akonten

سرکسته واز اگنتن

زمانی که جفتی ناز می‌کند، شروع به تعریف کردن داستان می‌کند (ص: 8).

جفتی

جفتی<sup>36</sup> از سازهای سنتی هرمزگان است که در جشن‌ها و مراسم عروسی نواخته و همراه با آن سرودهای محلی ویژه‌ای خوانده می‌شود، به خصوص در زمان سر تراشی و حمام داماد که در محل مقدسی انجام می‌شود.

ابیات زیر از کتاب «یادتَن» صالح سنگبر می‌باشد:  
یادِتِن پابگلی مای هُوُر yâdeten pâbegeli moey havur

yâdeten moey tanuri tu tanur

یادِتِن مای تنوری تو

تنور

خوردن ماهی هوور در پابگلی (اتاقی محلی که بیشتر آن را با چوب خرما درست می‌کردند) یادت هست (به یاد داری). ماهی تنوری در تنور یادت هست (به یاد داری). (ص: 5)  
پابگلی

<sup>34</sup> hallow

<sup>35</sup> ramiz

<sup>36</sup> jofti

پابگلی اتاق کوچکی است که نیمه‌ی آن را از خشت و گل می‌ساختند و نیمه‌ی دیگر از چوب‌های درخت خرما. **مُای هور**

این ماهی با وزن متوسط 8 تا 10 کیلوگرم، با رنگ خاکستری مایل به سیاه، از ماهی‌های پرترفدار هرمزگان است که از آن در کارخانه‌ی شیلات کنسرو تهیه می‌شود و به کنسرو تون مشهور است. در نواحی جنوب قلیه ماهی هور از غذاهای بسیار معروف به شمار می‌رود. به هور اوور هم می‌گویند. (سایبانی، 1386: 189) **مُای تنوری تو تنور**

در زمان گذشته مردم ماهی‌هایی چون هور، بیا، شیر، سنگسر و مکوا را در تنورهای محلی می‌گذاشتند و پس از اینکه خوب پخته می‌شد؛ آن را به همراه نان محلی و گرگا؛ خندل و ناز دوله که از سبزی‌های محلی هستند؛ و لیمو ترش و خرما بعه عنوان ناهار می‌خوردند.

ماه روزَه گازی *mâh e ruza gâzi dallamu xâša (xevaša)*  
دَلَمو خاشه

پَهلو تاوه نُن *pahlu tâva non e čamčamu xâša (xevaša)*  
چَمچَمو خاشه

ماه روزه (رمضان) بازی دلمو لذت بخش بود. در کنار تاوه نان چمچمو خوش و لذت بخش بود (ص: 7). **گازی دلمو**

نوعی گِل بازی است. در گذشته این بازی در میان مردمی که بیشتر در طبیعت و در کنار جوی‌های آب زندگی می‌کردند، رایج بود. در این بازی تعداد بازی‌کنان مشخص نیست و بیشتر در فصل تابستان انجام می‌شد. این بازی به کودکان بین چهار تا ده سال اختصاص داشت، مکان مناسب برای این بازی در کنار جوی آب یا باغ‌هایی است که به تازگی آبیاری شده‌اند. بچه‌ها در این بازی به وسیله گِل چیزهایی چون شتر، گاو، کوزه و لیوان درست می‌کردند. این بازی حس خلاقیت در کودکان افزایش می‌داد و زمینه‌ی رشد روحی و روانی آنان را فراهم می‌کرد.

#### **نُن چمچمو**

نُن چمچمو<sup>37</sup> از نان‌های محلی استان هرمزگان است که بیشتر در فصل زمستان تهیه می‌شود. مواد لازم برای تهیه این نان عبارت است از: آرد، روغن، شکر، تخم مرغ، هل، خمیر مایه، آب ولرم. طرز پخت: ابتدا آرد را با شکر و تخم مرغ و خمیر مایع و مقداری هل مخلوط می‌کنند و آن را با آب ولرم به صورت خمیر در می‌آورند و بعد از اینکه خمیر ور آمد، آن را داخل روغن می‌پزند.

یادِتن گازی مُاکه *yâdeten gâzi moake vâ tek tek*  
وا تِک تِکو

<sup>37</sup> non e čamčamu

یادت هست که با تک تکو (نوعی حشره) بازی می‌کردیم، ماه محرم چک چکو (نوعی مراسم مذهبی) یادت هست.

**تک تکو**

تک تکو<sup>38</sup> حشره‌ی سیاه و قهوه‌ای رنگی است که صدای خاصی از خود تولید می‌کند. در گذشته کودکان این حشره را به خاطر صدایی که داشت، می‌گرفتند و با آن بازی می‌کردند.

**چک چکو**<sup>39</sup>

نوعی مراسم مذهبی است که در ایام ماه محرم از اول تا هفتم انجام می‌شد، اعضای این مراسم عبارت بودند از: نوحه خوان، تعدادی چکچکو زن همراه با یک علمدار. چکچکو در اصل دو تکه تخته بود که به هنگام کوبیدن به هم صدا می‌داد (سنگبر: 28).

**نتیجه گیری:**

شعر شاعران بومی سرای هرمزگان به ویژه ابراهیم منصفی (رامی)، حسن کرمی و صالح سنگبر سرشار از عناصر فرهنگ عامه است که با مطالعه و بررسی دقیق و موشکافانه‌ی سروده‌های آنها، اطلاعات ارزنده‌ای از جنبه‌های مختلف زندگی مردمی که از زمان‌های گذشته تا کنون در این خطه از کشورمان زندگی کرده‌اند و زندگی می‌کنند، به دست می‌آید.

بر ما واجب است که به بررسی و فراگیری عناصر فرهنگ عامه چون آداب و رسوم، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، عقاید و باورها و... که در این منطقه از کشور وجود داشته و دارد، بپردازیم و پس از علم و آگاهی بدان، در حفظ و نگهداری آنها، از هیچ کوششی دریغ نکنیم. سروده‌های بومی این سه شاعر آینه‌ی تمام نمای فولکلور هرمزگان است.

<sup>38</sup> tek teku

<sup>39</sup> čakčaku

### منابع و مآخذ

- پیشدادفر، فرخنده (1382)، فرهنگ مردم درتوجان، مؤلف، چاپ اول.
- سایبانی، احمد (1382)، فین بندرعباس، تهران: همسایه، چاپ دوم.
- سایبانی، احمد (1386)، از بندر جرون تا بندرعباس، تهران: همسایه، چاپ دوم.
- سنگبر، صالح (1385)، کغار، بندرعباس: لاهوتیان، چاپ دوم.
- سنگبر، صالح، یادتن
- صفا ایسینی، شایا (1389)، پوشاک زنان هرمزگان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
- میهن دوست، محسن (1380)، پژوهش عمومی فرهنگ عامیانه، گل آذین، چاپ اول.
- محجوب، محمد جعفر (1382)، ادبیات عامیانه ایران، ج 1، تهران: چشمه، چاپ اول.
- نقوی، حسام الدین (1384)، ترانه‌های رامی 106 بومی سروده از ابراهیم منصفی (رامی)، تهران: ماه ریز، چاپ اول.
- نقوی، حسام الدین (1389)، غمانه‌ی غربت، بندرعباس: اندیشه‌استاد، چاپ اول.
- نعیمی، منصور (1386)، فرهنگ جامع هرمزگان، مشهد: سنبله، چاپ اول.

